فصلنامه مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی
سال نهم، شماره ۳ (پیاپی: ۳۵)، پاییز ۱۴۰۴

طراحی مدل حکمرانی "حاشیه‌محور" در فقه تمدنی اسلامی؛ از نظریه حُسن عدل تا بازتعریف عدالت مکانی در فقه المعموره

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۲۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۷
کد مقاله: ۱۹۰۶۷

محسن تقی زاده[۱]، سجاد قاینی[۲]

چکـیده

پدیده حاشیه‌نشینی به‌مثابه یکی از چالش‌های بنیادین عدالت اجتماعی در جوامع اسلامی، نیازمند بازخوانی نظریه‌های فقهی در سطح کلان حکمرانی است. فقه امامیه با تکیه بر مبانی عقلانی و روایی، از نظریه‌ای اصیل به نام «حُسن عدل» بهره‌مند است که در طول تاریخ کلام و فقه شیعه به‌مثابه اصل مستقل عقلی، مبنای مشروعیت حکمرانی و سیاست‌گذاری قلمداد شده است. این مقاله با روش توصیفی–تحلیلی و با بهره‌گیری از رویکرد اجتهادی تمدنی، در پی آن است تا از رهگذر تحلیل نظریه «حُسن عدل» و تلفیق آن با مفاهیم نوینی چون «عدالت مکانی» و «فقه المعموره»، مدلی پیشنهادی برای حکمرانی «حاشیه‌محور» ارائه دهد. در این مدل، تلاش شده است با بازخوانی ظرفیت‌های فقه تمدنی اهل‌بیت(ع) در ابعاد ساختاری، نهادی و اجرایی، الگویی فقهی ـ کاربردی برای سیاست‌گذاری و مدیریت مناطق حاشیه‌نشین طراحی گردد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که مفهوم عدالت در فقه امامیه، صرفاً یک مقوله اخلاقی یا فردی نیست، بلکه ظرفیت تحول‌آفرینی در ساخت اجتماعی و توزیع عادلانه خدمات در سطح سرزمینی را نیز داراست. از سوی دیگر، با تکیه بر نهادهایی چون مسجد، وقف، زکات و شوراها، می‌توان بستر تحقق این عدالت فضایی را فراهم ساخت. این پژوهش تلاشی در جهت تولید دانش بومی اسلامی برای حل مسئله‌ای معاصر با پشتوانه غنی فقهی و معرفتی است.

واژگـان کلـیدی: عدالت مکانی، حاشیه‌نشینی، فقه تمدنی، حُسن عدل، فقه المعموره، حکمرانی اسلامی، سیاست‌گذاری دینی

۱- *mt1356885@gmail.com*
۲- عنوان نویسنده

۱- مقدمه

مسئله حاشیه‌نشینی یکی از بحران‌های مزمن و پیچیده در جوامع معاصر، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. این پدیده که زاییده ترکیب نابرابری‌های اقتصادی، سوءتدبیر مدیریتی، تمرکزگرایی مزمن، و سیاست‌گذاری‌های ناعادلانه در ابعاد فضایی و اجتماعی است، امروز به تهدیدی تمدنی برای جوامع اسلامی تبدیل شده است (فیرحی، ۱۳۹۲؛ مالکی، ۱۴۰۲). حاشیه‌نشینی نه‌تنها معضل کالبدی و شهری، بلکه پدیده‌ای چندبُعدی و بین‌رشته‌ای است که متأثر از ساختارهای سیاسی، نظام اقتصادی، نابرابری فضایی، ضعف حکمرانی محلی و در رأس همه، غفلت از عدالت به‌مثابه مبنای هستی‌شناختی نظم اجتماعی در اسلام است. در ادبیات اسلامی، عدالت نه تنها ارزش اخلاقی یا قاعده‌ای شرعی، بلکه مفهومی بنیادین در هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، و ساختار اجتماعی و سیاسی جامعه تلقی شده است (جوادی آملی، ۱۳۹۷). نظریه «حُسن عدل» که در کلام و اصول فقه امامیه جایگاه محوری دارد، یکی از بدیع‌ترین مبانی برای ساخت الگوی اسلامی حکمرانی به‌ویژه در جوامعی است که درگیر بحران نابرابری و حاشیه‌نشینی‌اند. این نظریه، برخلاف دیدگاه‌های اشاعره، بر آن است که عدالت به‌خودی‌خود حسن است و نه به‌واسطه فرمان شارع، و از این حیث، عدالت یکی از بنیان‌های عقل‌محور حکمرانی اسلامی محسوب می‌شود (سبحانی، ۱۴۰۰؛ فیرحی، ۱۳۹۰).

از سوی دیگر، مسئله عدالت مکانی (Spatial Justice) که امروزه در علوم انسانی غربی با آثاری چون Soja (2010) ، Harvey (2009)، و Rawls (1971) شناخته می‌شود، به‌درستی به این نکته اشاره دارد که عدالت تنها در توزیع منابع یا عدالت رویه‌ای خلاصه نمی‌شود، بلکه عدالت در «مکان‌گزینی»، «دسترسی»، و «توزیع خدمات و فرصت‌ها» در فضاهای جغرافیایی نیز معنادار و بنیادین است. با این حال، جای خالی بازخوانی این مفهوم در چارچوب فقه اسلامی و مدل‌سازی آن در قالب حکمرانی دینی به‌شدت احساس می‌شود. در این میان، فقه تمدنی –که از تلاش‌های متفکرانی چون فیرحی، رضایی اصفهانی، قائمی‌نیا، و مالکی متأخر بهره‌مند شده– تلاش دارد فقه را از سطح فردی و تکلیفی، به سطح تمدنی و اجتماعی ارتقاء دهد. در این الگو، فقه نه‌تنها باید وظایف مکلف را تعیین کند، بلکه می‌بایست بتواند نظام تصمیم‌سازی و سیاست‌گذاری کلان را در راستای تحقق اهداف مقاصدی دین هدایت کند (رضایی، ۱۳۹۸؛ مالکی، ۱۴۰۲). با این‌حال، هنوز در فضای رسمی فقه اسلامی، مدلی برای حکمرانی عدالت‌محور در مناطق حاشیه‌نشین، آن‌هم مبتنی بر نظریه «حُسن عدل» و با اتکا به مفاهیم فقه‌المعموره، طراحی نشده است.

پژوهش حاضر در همین راستا تلاش دارد با رویکردی تحلیلی و اجتهادی، مدلی پیشنهادی برای حکمرانی «حاشیه‌محور» طراحی کند که در آن، عدالت به‌مثابه اصل فلسفی و فقهی بنیادین، به ابزار سیاست‌گذاری و اقدام عملی در محیط‌های حاشیه‌ای تبدیل شود. در این مدل، ضمن تأکید بر مفاهیم بنیادینی چون عدالت توزیعی، کرامت انسانی، مسئولیت اجتماعی دولت اسلامی، و نظامات نهادهای دینی همچون وقف، مسجد، شوراها، خمس و زکات، تلاش می‌شود تا فقه از سطح نظری به سطح راهبردی ارتقاء یابد.

از سوی دیگر، بررسی ساختارهای فعلی حکمرانی در ایران، از منظر عدالت فضایی و اجتماعی، نشان می‌دهد که سیاست‌های توسعه‌گرا و تمرکزگرایانه‌ی موجود، در بسیاری از موارد، به افزایش نابرابری مکانی و تولید "فضای طرد (Excluded Space) " در حاشیه شهرها منجر شده‌اند. این در حالی است که آموزه‌های اصیل اسلامی، به‌ویژه در سنت علوی، تأکید عمیقی بر تقدم نیازمندان، اقشار فرودست، و فضاهای محروم در سیاست‌گذاری دارد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳؛ طالقانی، ۱۳۵۷).

۲-نوآوری پژوهش

۲-۱-نوآوری اصلی این پژوهش در سه سطح است

مبنایی: بازخوانی و احیای نظریه «حُسن عدل» به‌مثابه اصل فلسفی در طراحی حکمرانی اسلامی و پیوند آن با عدالت مکانی؛ برخلاف اغلب پژوهش‌های فقهی که عدالت را صرفاً در حوزه قضایی یا اخلاقی تحلیل کرده‌اند، این تحقیق به دنبال فلسفه عدالت در سطح فضایی و مدیریتی است.

روشی: بهره‌گیری از روش اجتهاد تمدنی و تلفیق آن با مفاهیم مدرن علوم سیاسی و اجتماعی؛ این تلفیق موجب تولید الگویی بومی می‌شود که در عین ریشه‌داشتن در فقه امامیه، توان پاسخ‌گویی به مسائل معاصر مانند حاشیه‌نشینی را دارد.

کاربردی: طراحی مدل سه‌سطحی حکمرانی حاشیه‌محور (معرفتی، نهادی، اجرایی) بر اساس فقه المعموره، که قابلیت پیاده‌سازی در سطح سیاست‌گذاری‌های شهری و منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را دارد.

پرسش اصلی مقاله حاضر آن است که:

چگونه می‌توان بر اساس نظریه «حُسن عدل» و در چارچوب فقه تمدنی، الگویی از حکمرانی عدالت‌محور برای مناطق حاشیه‌نشین طراحی کرد؟

پرسش‌های فرعی شامل موارد زیر است:

چه مؤلفه‌هایی از عدالت فضایی در آموزه‌های فقهی امامیه قابل استخراج است؟

نقش نهادهای دینی مانند مسجد، وقف، و زکات در تحقق حکمرانی حاشیه‌محور چیست؟

چگونه می‌توان فقه المعموره را به ابزاری برای سیاست‌گذاری شهری تبدیل کرد؟

هدف از این پژوهش، صرفاً ارائه یک تحلیل نظری از عدالت اسلامی نیست، بلکه گامی عملی در جهت «کاربست فقه تمدنی» در عرصه حل مسائل زیست‌شهری معاصر با تمرکز بر طبقات فرودست و فضاهای حاشیه‌ای است. این تلاش در راستای بازآفرینی نظام حکمرانی اسلامی در ایران و بازتعریف نقش نهاد دین در تولید عدالت اجتماعی است. در این مسیر، مقاله به‌گونه‌ای ساختاربندی شده که در ابتدا مروری انتقادی بر ادبیات نظری عدالت، فقه تمدنی، و حاشیه‌نشینی داشته، سپس روش‌شناسی تحقیق و رویکرد اجتهادی ـ تمدنی آن را تبیین می‌کند. در ادامه، با تحلیل نظریه حُسن عدل و استنتاج مفاهیم از منابع فقهی، به طراحی مدل حکمرانی حاشیه‌محور می‌پردازد و در نهایت، با ارائه پیشنهاداتی اجرایی و کاربردی، مسیر پیاده‌سازی این مدل را در ساختار فعلی جمهوری اسلامی ایران تبیین می‌نماید.

۳-مرور ادبیات

۳-۱-جایگاه عدالت در اندیشه اسلامی؛ از عقلانیت کلامی تا نظام‌سازی فقهی

در منظومه فکری اسلام، عدالت مفهومی کانونی و چندوجهی است که در لایه‌های هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و سیاست‌گذاری اجتماعی حضور دارد. در مکتب اهل‌بیت(ع)، عدالت نه صرفاً قاعده‌ای اخلاقی یا ارزشی فردی، بلکه ساختاربخشِ نظام اجتماعی و رکن مشروعیت سیاسی تلقی می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۷). یکی از مهم‌ترین بنیان‌های این نگرش، نظریه «حُسن عدل» در مکتب کلامی امامیه است. بر اساس این نظریه، برخلاف دیدگاه اشاعره، عدل به‌خودی‌خود حسن است و عقل انسان توان ادراک حسن و قبح افعال را داراست (سبحانی، ۱۴۰۰). این اصل عقلی که به‌نوعی بنیان نظریات اجتماعی، حقوقی و سیاسی فقه امامیه نیز محسوب می‌شود، تأثیر مستقیمی در توسعه مفاهیم حکمرانی دینی دارد. نظریه حُسن عدل با تأکید بر استقلال عدالت از اراده تشریعی صرف، پایه‌گذار نوعی عقلانیت فلسفی در فقه سیاسی شیعه است که امکان گفت‌وگو با مفاهیم نوین عدالت در علوم انسانی را فراهم می‌سازد (فیرحی، ۱۳۹۰).

به‌عنوان نمونه، علامه حلی در کتاب «نهج الحق» و خواجه نصیرالدین طوسی در «تجریدالاعتقاد» بر مبنای حسن و قبح عقلی، عدل را شرط مشروعیت امامت و حکومت دانسته‌اند؛ این دیدگاه بعدها در نظریات سیاسی متأخر امامیه همچون فقه حکومتی امام خمینی(ره)، نظریه نصب عام ولایت فقیه، و همچنین آثار معاصری مانند فیرحی و مالکی نیز امتداد یافته است.

۳-۲- فقه تمدنی؛ از مکلف فردی تا سامان اجتماعی

فقه تمدنی رویکردی نوین در فقه اسلامی است که در صدد ارتقاء کارکرد فقه از سطح صدور احکام فردی و عبادی به سطح تولید ساخت اجتماعی، تنظیم مناسبات قدرت، سامان‌دهی ساختارهای تمدنی و نظام‌سازی است (رضایی، ۱۳۹۸). برخلاف فقه فردمحور که تمرکز آن بر احکام وضعی مکلف است، فقه تمدنی با نگاه کل‌گرایانه به نقش دین در ساخت نظم اجتماعی، در پی بازطراحی رابطه دین و دولت، نهاد و جامعه، و فرد و امت است. فقه تمدنی، نه در صدد جایگزینی با فقه سنتی، بلکه درصدد توسعه کارکردی آن برای پاسخ به نیازهای نوپدید اجتماعی است. اندیشمندان معاصر مانند فیرحی (۱۳۹۲)، مالکی (۱۴۰۲) و قائمی‌نیا (۱۳۹۴)، با اتکاء بر منابع فقهی و فلسفه سیاسی اسلامی، تلاش کرده‌اند تا مدل‌هایی نوین برای سیاست‌گذاری اسلامی، با تأکید بر عدالت، کرامت، نظم و مشروعیت تولید کنند. در این چارچوب، مفهوم «فقه‌المعموره» یا «فقه العمران» نیز مطرح شده است که با الهام از روایت امام صادق(ع) درباره «الفقه فی الدین و عمارة الدنیا»، درصدد بازتفسیر فقه در نسبت با آبادانی سرزمین و عدالت فضایی است (رضایی، ۱۳۹۸). فقه المعموره به این معنا، فراتر از احکام ارث یا بیع، به توزیع قدرت و ثروت در فضای جغرافیایی و سیاسی جامعه اسلامی می‌پردازد.

۳-۳- عدالت مکانی؛ مفهوم و سیر تطور در ادبیات جهانی

عدالت مکانی (Spatial Justice) مفهومی است که در چند دهه اخیر در ادبیات علوم اجتماعی و جغرافیای شهری در غرب پدید آمده و به معنای توزیع عادلانه منابع، خدمات و فرصت‌ها در فضاهای مختلف جغرافیایی است (Soja, 2010). این مفهوم برخلاف عدالت توزیعی صرف، بر اهمیت جغرافیا و مکان در درک نابرابری‌ها تأکید دارد؛ به‌عبارت دیگر، عدالت مکانی پاسخی است به این پرسش که "کجا" چه چیزی "چگونه" توزیع می‌شود و چرا برخی فضاها به‌صورت ساختاری «حاشیه» تولید می‌شوند (Harvey, 2009).

در این زمینه، آثار نظریه‌پردازانی مانند راولز (۱۹۷۱) با تأکید بر "عدالت به‌مثابه انصاف"، هاروی با تحلیل نابرابری در شهرهای مدرن، و سوجا با تأکید بر "حق بر فضا"، نقش مهمی در شکل‌گیری رویکرد انتقادی نسبت به حکمرانی شهری و برنامه‌ریزی غیرعادلانه داشته‌اند.

با این حال، این مفاهیم کمتر به زبان فقه اسلامی ترجمه و تفسیر شده‌اند. عدالت در فقه اسلامی، اغلب به حوزه‌های کیفری، قضاوت، یا اخلاق فردی محدود شده، و بسیار اندک به‌صورت فضایی یا جغرافیایی تحلیل شده است. پژوهش حاضر درصدد است تا از طریق نظریه حسن عدل، پلی میان مفهوم عدالت اسلامی و عدالت مکانی در علوم انسانی معاصر بزند و از این طریق، فقه را وارد عرصه تحلیل فضایی کند.

۳-۴- حاشیه‌نشینی و حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران

در چند دهه اخیر، پدیده حاشیه‌نشینی به یکی از مهم‌ترین بحران‌های شهری، امنیتی، اجتماعی و تمدنی جمهوری اسلامی ایران تبدیل شده است. بر اساس آمار رسمی، حدود ۱۱ تا ۱۳ میلیون نفر از جمعیت کشور در سکونت‌گاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ای زندگی می‌کنند (وزارت راه و شهرسازی، ۱۴۰۲). این جمعیت عمدتاً از خدمات پایه‌ای مانند آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل عمومی، اشتغال پایدار و مشارکت سیاسی بی‌بهره‌اند. علل حاشیه‌نشینی در ایران متنوع است: تمرکزگرایی شدید اداری، تمرکز ثروت و منابع در کلان‌شهرها، ضعف عدالت در توزیع خدمات، فقدان برنامه‌های منطقه‌محور، و مهم‌تر از همه، فقدان «الگوی حکمرانی محلی دینی» که به اقتضائات فرهنگی، اجتماعی و مذهبی این جوامع توجه داشته باشد. در ادبیات رسمی سیاست‌گذاری ایران، علی‌رغم تأکیداتی در سند چشم‌انداز، برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، و اسناد بالادستی مانند سیاست‌های کلی نظام در امور شهرسازی، کمتر به مفهوم «عدالت مکانی» و نقش دین در سیاست‌گذاری شهری توجه شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۴۰۱).

۳-۵-نهادهای دینی و ظرفیت آن‌ها در حل بحران‌های فضایی

یکی از خلأهای پژوهشی در حوزه حاشیه‌نشینی، بی‌توجهی به ظرفیت نهادهای دینی –مانند مسجد، وقف، زکات، شوراهای محلی و ائمه جماعات– در حل مسائل مربوط به عدالت فضایی است. در حالیکه در تجربه حکومت علوی، کارویژه نهاد مسجد نه صرفاً محل عبادت، بلکه هسته تصمیم‌سازی محلی، توزیع کمک‌های عمومی و نظارت مردمی بر مسئولان بود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳؛ طالقانی، ۱۳۵۷). از سوی دیگر، ابزارهایی مانند خمس، زکات، وقف و صدقات نیز در سنت اسلامی برای بازتوزیع ثروت، حمایت از فقرا، و آبادانی مناطق محروم طراحی شده‌اند. با این حال، فقدان نظام‌مندسازی این منابع در چارچوب حکمرانی شهری و فقدان نهادهای واسط اسلامی برای اجرای آن‌ها، موجب شده این ظرفیت‌ها بلااستفاده باقی بمانند (جوادی آملی، ۱۳۹۷؛ سبحانی، ۱۴۰۰).

۳-۶- جمع‌بندی: خلاهای موجود و ضرورت تحقیق حاضر

مرور ادبیات نشان می‌دهد که:

نظریه «حسن عدل» اگرچه در مباحث کلامی و اصولی امامیه مطرح شده، اما کمتر به‌صورت عملیاتی و حکمرانی‌محور در حوزه مسائل شهری و اجتماعی، از جمله حاشیه‌نشینی، به‌کار گرفته شده است. فقه تمدنی و فقه‌المعموره، ظرفیت بسیار بالایی برای تحلیل مفاهیم عدالت فضایی و ارائه مدل حکمرانی اسلامی دارند، اما هنوز این ظرفیت در پژوهش‌های کاربردی شکوفا نشده است.

مفاهیم مدرن عدالت مکانی اگرچه در علوم غربی رشد یافته‌اند، اما زمینه‌های تلفیق آن‌ها با اندیشه اسلامی برای تولید مدل بومی، مغفول مانده‌اند. در سیاست‌گذاری رسمی جمهوری اسلامی ایران، نبود یک الگوی دینی، فقهی و تمدنی برای مدیریت مناطق حاشیه‌نشین محسوس است و این پژوهش می‌کوشد این خلأ را پر کند. بر این اساس، پژوهش حاضر می‌کوشد با تلفیق نظریه حسن عدل، فقه‌المعموره و عدالت مکانی، مدلی فقهی–تمدنی برای حکمرانی «حاشیه‌محور» طراحی کند که ضمن ریشه‌داشتن در اندیشه اسلامی، قابلیت پیاده‌سازی در ساختار اجتماعی و سیاسی معاصر را نیز داشته باشد.

۴-روش‌شناسی پژوهش

طراحی مدل حکمرانی «حاشیه‌محور» در فقه تمدنی اسلامی، مستلزم بهره‌گیری از رویکردی پیچیده، میان‌رشته‌ای، و اجتهادی است که بتواند مفاهیم بنیادی فقه اسلامی، فلسفه سیاسی اسلام، و تحلیل‌های اجتماعی و فضایی را به‌گونه‌ای هدفمند و بومی تلفیق کند. از آنجا که موضوع پژوهش در حوزه مفاهیم نظری ـ کاربردی واقع شده و با هدف ارائه الگویی برای حکمرانی دینی تدوین شده است، روش‌شناسی این تحقیق مبتنی بر تلفیق روش‌های کیفی تحلیلی، استنباطی ـ اجتهادی و تطبیقی خواهد

بود. در این بخش، ضمن تبیین رویکرد روش‌شناختی، نوع تحقیق، مراحل تحلیل، ابزار گردآوری داده‌ها، و منطق نظری انتخاب منابع، به ساختار کلی استدلال و اعتباربخشی به یافته‌های پژوهش نیز اشاره می‌شود.

۴-۱- نوع و سطح تحقیق

این تحقیق در دسته پژوهش‌های بنیادی ـ کاربردی قرار می‌گیرد. از یک سو، پژوهش در پی توسعه نظریه‌ها و مفاهیم بنیادین در فقه سیاسی ـ تمدنی با محوریت عدالت و حاشیه‌نشینی است (سطح بنیادی)، و از سوی دیگر، تلاش می‌شود این نظریه‌ها در قالب مدل حکمرانی حاشیه‌محور به ساختارهای عینی سیاست‌گذاری در ایران ترجمه شود (سطح کاربردی). از حیث روش، پژوهش حاضر تحلیلی ـ استنباطی ـ تفسیری است. به این معنا که ابتدا مفاهیم کلیدی (نظیر حسن عدل، عدالت مکانی، فقه المعموره) از منابع معتبر فقهی، کلامی و اجتماعی استخراج می‌شوند، سپس با رویکردی تطبیقی و استدلالی، به‌سوی طراحی مدل پیش می‌رویم.

۴-۲- رویکرد کلی پژوهش: اجتهاد تمدنی

رویکرد نظری این تحقیق، **اجتهاد تمدنی** است؛ یعنی استفاده از روش‌های استنباطی فقهی با هدف پاسخ‌گویی به نیازهای اجتماعی ـ ساختاری در سطح تمدن‌سازی (فیرحی، ۱۳۹۲؛ مالکی، ۱۴۰۲). اجتهاد تمدنی برخلاف اجتهاد فردی، تنها در پی صدور حکم برای مکلف خاص نیست، بلکه درصدد است تا از طریق تفسیر مقاصد شریعت و درک نیازهای زمانه، قواعد کلی و مدل‌های کلان برای حکمرانی عادلانه ارائه دهد. در این رویکرد، چند اصل راهبردی ملاک عمل است:

استنطاق مقاصدی از نصوص دینی: یعنی استخراج مفاهیم فرازمانی مانند عدالت، کرامت، عمران، و نظم اجتماعی از دل متون دینی.

تلفیق عقل و نقل: بر اساس نظریه حسن عدل، عقل و نقل دو منبع مستقل برای استنباط احکام و تحلیل مفاهیم‌اند.

انتقال از فقه احکام به فقه ساختارها: تمرکز اجتهاد تمدنی بر طراحی نظامات سیاسی، اقتصادی، و فضایی است نه صرفاً حکم‌سازی فردی (رضایی، ۱۳۹۸)

۵- ابزار گردآوری داده‌ها

۵-۱-منابع اولیه

شامل قرآن، نهج‌البلاغه، و متون حدیثی معتبر (همچون کافی، تهذیب، وسائل الشیعهٔ). این منابع برای استنطاق مستقیم مفاهیم عدالت، عمران، محرومیت، و سیاست‌گذاری دینی استفاده می‌شوند. نمونه:

﴿لِكَيْ لا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِياءِ﴾ (حشر: ۷)

«ما جاع فقیرٌ إلا بما متّع به غنیٌ» (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۲۸)

۵-۲-منابع فقهی و اصولی

کتب اصول فقه (مانند کفایهٔ، رسائل، نهایهٔ، الحلقات)، و آثار فقهی معتبر امامیه (مانند جواهر الکلام، تحریر الوسیله، العروهٔ الوثقی). مفاهیم حسن عدل، عدالت اجتماعی، اختیارات ولی فقیه، و مسئولیت دولت اسلامی از این متون استخراج می‌شود.

۵-۳- منابع فلسفه سیاسی و کلام اسلامی

آثار خواجه نصیرالدین طوسی، علامه حلی، شهید صدر، مطهری، فیرحی، سبحانی، جوادی آملی، رضایی اصفهانی و دیگر متفکران معاصر که در پیوند مفاهیم دینی با نظریات اجتماعی و سیاسی کار کرده‌اند.

۵-۴- منابع علوم اجتماعی، جغرافیای شهری و حکمرانی معاصر

برای تحلیل عدالت مکانی و مدل‌های حکمرانی شهری، از آثار اندیشمندان غربی مانند(2010) Soja ، (1971) Rawls، (2009) Harvey، (1997) Madelungو همچنین متفکران مسلمان مانند نصر حامد ابوزید و سید حسین نصر بهره گرفته شده است.

۶-تکنیک تحلیل داده‌ها: تحلیل مفهومی ـ کاربردی

از آنجا که هدف پژوهش طراحی یک مدل فقهی ـ کاربردی است، تحلیل مفاهیم در سه مرحله صورت می‌گیرد:

تحلیل مفهومی: استخراج و تعریف مفاهیم پایه مانند حسن عدل، عدالت فضایی، حاشیه‌نشینی، و حکمرانی اسلامی

تحلیل تطبیقی: مقایسه مفاهیم اسلامی با نظریه‌های نوین عدالت در غرب (به‌ویژه عدالت مکانی)

تحلیل ساختاری: تبیین نظام‌مندِ ارتباط مفاهیم با ساختار حکمرانی، نهادسازی، سیاست‌گذاری و اجرا

در واقع، مسیر تحقیق به‌صورت زیر ترسیم می‌شود:

مدل	تحلیل	مفهوم	منبع
حکمرانی حاشیه‌محور	عدالت در سیاست و مکان	حسن عدل	فقه امامیه
سیاست‌گذاری فضایی	فقه شهرسازی اسلامی	آبادانی عادلانه	فقه المعموره
الگوی بازتوزیع فضایی	عدالت خدماتی ـ ساختاری	حق بر فضا	نظریه عدالت مکانی

۷- سطح تحلیل و واحد تحلیل

سطح تحلیل پژوهش، **کلان (Macro-Level)** است؛ یعنی تمرکز بر طراحی یک مدل کل‌نگر برای نظام حکمرانی کشور با رویکرد عدالت‌محور در مناطق حاشیه‌نشین. واحد تحلیل، «الگوی سیاست‌گذاری اسلامی در مناطق حاشیه‌ای» است. این تحلیل از سطح مفاهیم آغاز و به سطح نهادها، ساختارها، و مکانیسم‌های اجرایی می‌رسد.

۸-چارچوب نظری پیشنهادی

بر اساس تحلیل داده‌ها، چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر سه ضلع اصلی شکل می‌گیرد:

عدالت به‌مثابه اصل عقلی (حُسن عدل) ⟵مبنای مشروعیت حکمرانی

عدالت فضایی (مکانی) ⟵شاخص سیاست‌گذاری اجتماعی در قلمروها

فقه تمدنی ⟵ابزار نهادسازی و راهبری نظام اجتماعی

از تلفیق این سه ضلع، مدل حکمرانی "حاشیه‌محور" شکل می‌گیرد که در آن، فقه نه‌تنها منبع مشروعیت، بلکه دستورکار اجرایی نهادهای اجتماعی و سیاسی خواهد بود.

۹- اعتبار و قابلیت اعتماد

اعتبار پژوهش از دو مسیر تأمین می‌شود:

اعتبار مفهومی: اتکاء به منابع دسته اول و تحلیل‌های عمیق درون‌متنی فقهی ـ اصولی

اعتبار کاربردی: پیوند عملی یافته‌ها با چالش‌های معاصر ایران، نظیر حاشیه‌نشینی، نابرابری شهری، ضعف نهادهای دینی در سیاست‌گذاری محلی

از آنجا که پژوهش، نظری و تحلیلی است، مسئله "پایایی (Reliability) "در شکل آماری آن مطرح نیست، اما با شفاف‌سازی مسیر استدلال، اعتبار منطقی آن حفظ می‌شود.

۱۰- محدودیت‌ها و ملاحظات روش‌شناختی

تحلیل داده‌ها نیازمند تفسیر دقیق و اجتهادی منابع فقهی است که نیازمند تخصص بالای اصولی و فقهی است.

برخی مفاهیم مانند "عدالت فضایی" دارای زمینه‌های نظری متضاد با عقلانیت اسلامی‌اند؛ در تطبیق آن‌ها باید دقت مفهومی صورت گیرد.

طراحی مدل حکمرانی در بستر نظام جمهوری اسلامی نیازمند در نظر گرفتن اسناد بالادستی و ساختار حقیقی قدرت است.

۱۱-جمع‌بندی روش‌شناسی

روش‌شناسی این تحقیق بر اساس یک مسیر منظم، گام‌به‌گام و نظری طراحی شده که از تحلیل متون دینی آغاز و به طراحی مدل سیاستی ختم می‌شود:

مرحله اول:تحلیل مفهومی عدالت در فقه امامیه (با تمرکز بر حسن عدل)

مرحله دوم: تحلیل نظری عدالت فضایی در علوم اجتماعی

مرحله سوم: تطبیق و تلفیق مفاهیم در قالب مدل حکمرانی

مرحله چهارم: طراحی ساختار سه‌سطحی مدل حکمرانی حاشیه‌محور (معرفتی – نهادی – اجرایی)

۱۲-یافته‌ها: طراحی مدل حکمرانی حاشیه‌محور در سه سطح

۱۲-۱- سطح معرفتی: عدالت به‌مثابه بنیان حکمرانی در فقه امامیه

۱-۱- نظریه حُسن عدل؛ از مبنای کلامی تا کارکرد تمدنی

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظریه «حُسن عدل» در مکتب امامیه، صرفاً یک اصل کلامی نیست، بلکه ظرفیت آن را دارد که مبنای سامان‌دهی سیاست‌های فضایی و اجتماعی نیز قرار گیرد. این نظریه که مبتنی بر حسن و قبح عقلی است، تأکید می‌کند که عدالت، امری درونی و مستقل از اراده شارع است؛ یعنی شارع نیز نمی‌تواند ظلم را ممدوح کند یا عدالت را مذموم، زیرا قاعده‌مندی هستی بر عدالت مبتنی است (سبحانی، ۱۴۰۰؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷).

نتیجه: در طراحی مدل حکمرانی، می‌توان عدالت را «معیار داوری دینی در سطح نظام سیاسی» قرار داد، نه صرفاً حکمی فرعی. بنابراین، هرگونه سیاست‌گذاری که منجر به طرد مکانی، نابرابری خدماتی یا توزیع ناعادلانه فرصت‌ها شود، از منظر فقه امامیه، فاقد مشروعیت است (فیرحی، ۱۳۹۲).

۱-۲- نسبت عدالت و مکان در فقه تمدنی

در متون فقهی امامیه، گرچه مفهوم "عدالت مکانی" به‌صورت اصطلاحی نیامده، اما مضمون آن در بسیاری از احکام مشاهده می‌شود. برای مثال، در منابع روایی مربوط به خمس، زکات، صدقات و وقف، همواره تأکید بر اولویت جغرافیایی) فقیر محل، اقرب‌الناس، اهل بلد) به‌وضوح دیده می‌شود. این تقدم مکانی را می‌توان نشانه‌ای از توجه فقه به عدالت فضایی دانست.

نمونه‌های مستند:

«الصدقة علی ذی القرابة لا تعمی و لا تسیء» (الکافی، ج۴، ص۷)

«ابدأ بمن تعول» (وسائل الشیعه، ج۶، ص۲۵۰)

نتیجه: فقه اهل‌بیت(ع) قابلیت توسعه به سمت عدالت جغرافیایی را دارد، و بر اساس قواعد اولویت مکانی، می‌توان توزیع خدمات عمومی را مبتنی بر "استحقاق مکانی" بازتعریف کرد.

۱-۳- فقه المعموره؛ بازسازی نظری فقه در نسبت با فضا

فقه المعموره به‌عنوان مفهوم محوری در اندیشه فقه تمدنی، تأکید دارد که فقه باید در خدمت «عمران سرزمین»، «عدالت در زیست» و «تحقق تمدن اسلامی» باشد (رضایی، ۱۳۹۸). یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگر مفهوم عمارت را به معنای "عدالت در توسعه" بگیریم، می‌توان اصول فقهی مانند: عمران‌مداری، دفع ضرر عمومی، اولویت مناطق محروم، و مسئولیت حاکم اسلامی را به‌صورت ابزارهای سیاست‌گذاری منطقه‌ای بازتعریف کرد.

۱۲-۲-سطح نهادی: نهادهای اسلامی و ظرفیت آن‌ها در مهار حاشیه‌نشینی

۲-۱- نهاد وقف، مسجد، زکات و خمس؛ ابزارهای مغفول عدالت مکانی

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که نهادهای سنتی اسلام مانند **وقف**، **خمس**، **زکات** و **مساجد محلی**، از پتانسیل بالایی برای تأمین عدالت خدماتی در مناطق حاشیه‌نشین برخوردارند؛ مشروط بر آنکه به‌صورت نظام‌مند و منطقه‌محور سازماندهی شوند. برای نمونه:

وقف می‌تواند به تأمین زمین، مدرسه، درمانگاه و حتی زیرساخت‌های فرهنگی ـ تربیتی کمک کند (شاکری، ۱۳۹۵).

زکات می‌تواند به‌جای مصرف سراسری، در قالب «زکات منطقه‌ای» با اولویت مناطق حاشیه‌نشین مصرف شود (فصل‌نامه وقف میراث جاویدان، ۱۳۹۹).

مسجد به‌عنوان مرکز هدایت اجتماعی می‌تواند در کنار شوراهای محلی، نقش ناظر و محرک مطالبه‌گری ایفا کند (طالقانی، ۱۳۵۷؛ نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۲-۲- ساختار سازمانی پیشنهادی: شورای فقهی توسعه حاشیه

بر اساس یافته‌ها، نبود یک نهاد واسط فقهی ـ اجتماعی بین فقیه حاکم و مدیران محلی، یکی از چالش‌های اجرایی تحقق عدالت در مناطق حاشیه‌ای است. به همین دلیل، طراحی نهادی تحت عنوان «شورای فقهی توسعه حاشیه» پیشنهاد می‌شود. وظایف این شورا:

- استخراج احکام فقهی ناظر به مناطق محروم
- اولویت‌بندی مصرف منابع مالی دینی (زکات، خمس، وقف)
- نظارت بر عملکرد نهادهای محلی
- اتصال فقهای محلی با مدیران شهری و شوراهای شهر

۲-۳- طراحی نهاد «خانه عدالت محلی» بر مبنای تجربه علوی

بر اساس نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، امام علی(ع) ساختار حکمرانی خود را بر محور «مشارکت مردم»، «مراقبت بر کارگزاران» و «توزیع عادلانه بیت‌المال» بنا نهاده است. بر اساس این منطق، می‌توان نهادی ترکیبی تحت عنوان «خانه عدالت محلی» طراحی کرد که متشکل از: امام جماعت، شوراهای اسلامی محلی، نماینده حاکم شرع، و کنشگران اجتماعی محله باشد. وظایف این نهاد:

- پیگیری مصادیق ظلم و تبعیض
- مطالبه‌گری برای تخصیص منابع منطقه‌ای
- ارزیابی عدالت خدماتی در محله
- تدوین برنامه‌های توانمندسازی منطقه‌محور

۱۲-۳- سطح اجرایی: اصول، سیاست‌ها و راهکارهای عملیاتی در مدل حاکمیتی

۱-۳- اصول بنیادین مدل حکمرانی حاشیه‌محور

بر اساس یافته‌های این تحقیق، مدل حکمرانی حاشیه‌محور باید بر پایه اصول زیر طراحی شود:

اصل	توضیح
عدالت مکانی فقهی	تأکید بر تقدم مناطق محروم در تخصیص منابع بر اساس قواعد فقهی
نهادگرایی دینی	استفاده از ظرفیت نهادهای دینی در سیاست‌گذاری فضایی
تمرکززدایی فقهی	اولویت‌بخشی به مدیریت محلی در مصرف وجوهات و منابع
مردم‌محوری تمدنی	مشارکت سازمان‌یافته مردم در نظارت، مطالبه و اجرا
توسعه توأم با کرامت	مقابله با رویکرد کالایی ـ امنیتی به حاشیه‌نشینان و جایگزینی آن با نگرش انسان‌مدار

۲-۳- پیشنهادات سیاستی

بر مبنای مدل ارائه‌شده، راهکارهای اجرایی پیشنهادی به شرح زیر است:

-**اصلاح ساختار مصرف منابع شرعی**: راه‌اندازی سامانه هوشمند «نقشه عدالت مصرف منابع دینی» برای رصد تخصیص زکات، خمس، صدقات و وقف در مناطق محروم و کنترل عدالت فضایی.

۱-حمایت از نهادهای مردمی محله‌محور: تدوین دستورالعمل فقهی برای تأسیس و حمایت از تشکل‌های مردمی در مناطق حاشیه، با حمایت فقیه ناظر و امام جماعت منطقه.

۲-تدوین «سند توسعه عادلانه محله» بر مبنای فقه المعموره: هر محله حاشیه‌ای، با مشارکت مردم، مسجد، شورا، و فقیه ناظر، باید سند توسعه‌ای ویژه بر اساس ظرفیت محلی داشته باشد.

۳-بازنگری در آموزش حوزه‌های علمیه: طراحی دروس فقه المعموره، عدالت مکانی، فقه اجتماعی و آشنایی با جغرافیای اجتماعی در سطح سطح۲ و سطح۳ حوزه‌ها.

۴-ایجاد ردیف بودجه فقهی برای عدالت مکانی: پیشنهاد قانونی به مجلس جهت اختصاص بخشی از بودجه کلان کشور به مصرف در مناطق محروم بر اساس قواعد فقهی.

۳-۳- تدوین شاخص‌های نظارت فقهی بر عدالت فضایی

برای نظارت بر تحقق عدالت مکانی از منظر فقهی، شاخص‌هایی به‌صورت پیشنهادی تدوین شده‌اند:

شاخص	روش سنجش	سنجه فقهی
میزان مصرف محلی زکات	درصد مصرف منطقه‌ای از کل زکات جمع‌آوری‌شده	تقدم اهل بلد در مصرف
وجود خانه عدالت محلی	وجود یا نبود ساختار ترکیبی پیشنهادی	تحقق شوراها و نظارت مؤمنین
دسترسی به خدمات اولیه	مقایسه میانگین دسترسی‌ها در مناطق حاشیه و مرکزی	ضرورت رفع ضرر و جلب مصلحت عامه
نرخ مشارکت در نهادهای دینی	میزان حضور مردم در شوراها، مساجد، و نهادهای توسعه محله‌ای	التزام به عمارت الدنیا بالدین

۱۳-جمع‌بندی یافته‌ها

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که فقه امامیه، به‌ویژه بر اساس نظریه حسن عدل و ظرفیت فقه المعموره، توان آن را دارد که به الگوی بومی و تمدنی برای حکمرانی در مناطق حاشیه‌نشین تبدیل شود. این مدل در سه سطح قابل تحلیل است:

در سطح معرفتی: فقه، عدالت را نه‌فقط ارزش، بلکه ابزار سنجش مشروعیت می‌داند.

در سطح نهادی: نهادهای دینی ظرفیت اجرایی‌سازی عدالت مکانی را دارند، اگر بازساختاردهی شوند.

در سطح اجرایی: اصول، شاخص‌ها و سیاست‌هایی می‌توانند تدوین شوند که تحقق عملی عدالت فضایی را ممکن سازند.

۱۴-بحث و نتیجه‌گیری

۱۴-۱- تحلیل مدل پیشنهادی و نوآوری‌های آن

پژوهش حاضر با هدف طراحی یک مدل حکمرانی «حاشیه‌محور» در بستر فقه تمدنی اسلامی، تلاش کرد تا چارچوبی نوین برای توزیع عدالت در مناطق حاشیه‌نشین و محروم کشور ارائه دهد. این مدل از اصول بنیادین فقه امامیه و مقاصد شریعت در راستای تکمیل نظام اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر عدالت بهره می‌برد. به طور خاص، از نظریه «حُسن عدل» به‌عنوان پایه‌گذار عدالت اجتماعی در فقه امامیه استفاده شده و به بازتعریف عدالت مکانی در فقه المعموره پرداخته شده است.یکی از نوآوری‌های این مدل، تأکید بر مفهوم «عدالت فضایی» یا «عدالت مکانی» است. در حالی که در فقه سنتی بیشتر بر عدالت در سطوح فردی و اجتماعی تأکید شده، این پژوهش به‌ویژه در پی آن است که مدل‌هایی برای عدالت در سطوح جغرافیایی و فضایی طراحی کند. این رویکرد با توجه به حاکمیت فلسفه‌های عدالت فضایی در نظریه‌های مدرن مانند نظریه «حق به شهر» از لوفبرو، به ویژه در زمینه مدیریت منابع طبیعی و توزیع عادلانه خدمات شهری، اهمیت زیادی دارد. مدل حکمرانی حاشیه‌محور که در این مقاله ارائه شد، به‌ویژه بر لزوم تمرکززدایی از قدرت حکومتی و گسترش نهادهای مردمی در مناطق محروم تأکید دارد. طبق این مدل، نهادهایی مانند مساجد محلی، شوراهای اسلامی، وقف و زکات نه‌تنها به‌عنوان ابزارهای دینی، بلکه به‌عنوان نهادهای فرهنگی ـ اجتماعی قادر به رفع مشکلات حاشیه‌نشینی و توزیع منابع انسانی و مالی عادلانه در مناطق محروم معرفی شده‌اند. این مدل، علاوه بر اینکه به اصول فقه امامیه وفادار است، به‌طور همزمان به نیازهای اجتماعی و اقتصادی مناطق حاشیه‌نشین نیز توجه دارد. با این نگاه، عدالت مکانی به‌عنوان یک اصل در چارچوب نظام اسلامی و مبتنی بر فقه تمدنی تعریف می‌شود که می‌تواند به حل مشکلات ساختاری در این مناطق کمک کند.

۱۴-۲-نقد و بررسی ابعاد مختلف مدل

۱۴-۲-۱-تحلیل نظری و فلسفی

نظریه حُسن عدل، که به‌عنوان مبنای فلسفی و فقهی مدل حکمرانی حاشیه‌محور در این پژوهش مطرح شده، اهمیت فراوانی در نظام‌های فقهی اسلامی دارد. این نظریه با تکیه بر عقل و فطرت انسان‌ها، تاکید دارد که عدالت نه‌فقط یک امر قانونی، بلکه یکی از اصول اساسی و ابدی حاکم بر جهان است. پژوهش‌های صورت گرفته در این مقاله نشان می‌دهند که برای پیشبرد اهداف عدالت در سطح حکمرانی، استفاده از این نظریه ضروری است، چرا که در نهایت باعث تقویت انسجام اجتماعی و مقابله با نابرابری های فضایی می‌شود. در این راستا، مدل پیشنهادی در پی آن است که با بازتعریف عدالت مکانی در بستر فقه المعموره، رابطه میان «فضا» و «عدالت» را گسترش دهد. در حقیقت، فقه تمدنی، با استفاده از مفاهیمی چون «عمارت» و «کفایت»، بر لزوم ارتقاء شرایط زندگی در مناطق فقیر و حاشیه‌ای تأکید می‌کند و این مسئله را جزئی جدایی‌ناپذیر از عدالت اجتماعی می‌داند.

۱۴-۲-۲- ابعاد نهادی و اجرایی مدل

در زمینه نهادی، این مدل به‌شدت بر نقش نهادهای دینی در حل مسائل اجتماعی تأکید دارد. به‌ویژه، نهادهایی مانند وقف و زکات می‌توانند ابزارهای مهمی برای تقویت عدالت در مناطق حاشیه‌نشین باشند. پژوهش نشان می‌دهد که بسیاری از نهادهای دینی که در فقه اسلامی به‌عنوان منابع خیر و کمک‌های اجتماعی شناخته شده‌اند، در عمل از ظرفیت بالایی برای حل مشکلات منطقه‌ای برخوردارند، به شرط آنکه فرآیندهای اجرایی آن‌ها با دقت و نظارت جدی پیاده‌سازی شوند. در این راستا، یکی از پیشنهادات اصلی مقاله، راه‌اندازی نهادهایی مانند «شورای فقهی توسعه حاشیه» است که وظیفه آن پیگیری دقیق و علمی توزیع منابع در مناطق حاشیه‌نشین و نظارت بر اجرای سیاست‌ها است. علاوه بر این، خانه‌های عدالت محلی به‌عنوان نهادهای کوچکی که می‌توانند در سطح محله‌های مختلف به انجام امور اجتماعی و فرهنگی بپردازند، نقش برجسته‌ای در تقویت تعاملات مردمی و نهادهای اجرایی خواهند داشت.

۱۴-۲-۳-تحلیل تطبیقی با نظریات جهانی

در این مدل، مفاهیم فقهی با نظریات مدرن در زمینه «عدالت فضایی» و «حق به شهر» مقایسه شده است. در حالی که نظریات مدرن مانند نظریه «حق به شهر» از لوفبرو تأکید بر دسترسی عادلانه به منابع شهری دارند، مدل پیشنهادی در این مقاله تلاش کرده تا این مفاهیم را در چارچوب فقه امامیه تطبیق دهد. به عبارت دیگر، حق به شهر به‌عنوان حق شهروندان برای برخورداری از عدالت اجتماعی در فضاهای شهری، در این مدل در قالب «عدالت مکانی فقهی» بازتعریف شده است. در این زمینه، مقایسه‌ای میان رویکردهای سکولار و دینی نشان می‌دهد که مدل حکمرانی حاشیه‌محور، به‌ویژه در زمینه تأکید بر مشارکت مردمی و استفاده از ظرفیت‌های نهادهای دینی، می‌تواند به یک راه‌حل بومی و مؤثر برای حل مشکلات حاشیه‌نشینی در جوامع اسلامی تبدیل شود.

۱۴-۳- چالش‌ها و محدودیت‌ها

اگرچه مدل پیشنهادی می‌تواند راه‌گشای بسیاری از مشکلات اجتماعی و فضایی در مناطق حاشیه‌نشین باشد، اما برخی چالش‌ها و محدودیت‌ها نیز وجود دارد که باید مورد توجه قرار گیرند:عدم تمرکز نهادهای اجرایی: یکی از چالش‌های اصلی در پیاده‌سازی این مدل، مشکلات مربوط به تمرکززدایی از نهادهای دولتی و ایجاد نهادهای مردمی به‌ویژه در مناطقی با زیرساخت‌های ضعیف است.مقاومت فرهنگی: برخی از جوامع ممکن است در برابر نهادهای دینی و طرح‌های مبتنی بر فقه مقاومت کنند، زیرا این طرح‌ها نیاز به تغییرات فرهنگی و اجتماعی دارند. کمبود منابع: بر اساس مدل پیشنهادی، منابع مالی و انسانی برای ایجاد نهادهای جدید و تقویت ظرفیت‌های مردمی ضروری است که در بسیاری از مناطق حاشیه‌نشین، این منابع به‌طور معنادار موجود نیست.

۱۵-نتیجه‌گیری

این تحقیق با هدف طراحی مدل حکمرانی حاشیه‌محور در فقه تمدنی اسلامی به تحلیل و بررسی چالش‌ها و ظرفیت‌های موجود در فقه امامیه برای حل مشکلات مناطق حاشیه‌نشین پرداخته است. مدل پیشنهادی، با تأکید بر عدالت فضایی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های نهادهای دینی مانند وقف، مساجد و شوراها، راه‌حلی برای توزیع عادلانه منابع در این مناطق ارائه می‌دهد. از مهم‌ترین نوآوری‌های این مدل می‌توان به تلفیق عدالت فضایی در فقه تمدنی اشاره کرد که به‌طور خاص، بر لزوم تقویت نهادهای مردمی و حکمرانی محلی تأکید دارد. با توجه به چالش‌های موجود، این مدل برای پیاده‌سازی موفق نیازمند هم‌افزایی میان نهادهای دولتی و مردمی و همچنین اختصاص منابع کافی به مناطق حاشیه‌نشین است. نتیجه‌گیری کلی این پژوهش نشان می دهد که مدل حکمرانی حاشیه‌محور، با تکیه بر فقه امامیه و نهادهای دینی، می‌تواند در راستای تحقق عدالت اجتماعی و اقتصادی در مناطق حاشیه‌ای مؤثر واقع شود و به ایجاد ساختارهای حکمرانی عادلانه و پایدار کمک کند.

منابع

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۷). مبانی نظری تمدن نوین اسلامی. قم: اسراء.
- سبحانی، جعفر. (۱۴۰۰). الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل. قم: مؤسسه امام صادق(ع).
- فیرحی، داوود. (۱۳۹۲). فقه و سیاست عمومی. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داوود. (۱۳۹۵). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام. تهران: نشر نی.
- رضایی اصفهانی، محمد. (۱۳۹۸). درآمدی بر فقه حکومتی تمدنی (فقه المعموره). قم: پژوهشگاه فقه نظام.
- شاکری، حسن. (۱۳۹۵). «ظرفیت‌های نهاد وقف در عدالت اجتماعی»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، ۱۶(۳)، ۴۵-۶۲.
- طالقانی، سید محمود. (۱۳۵۷). اسلام و مالکیت. تهران: انتشارات صدرا.
- واعظی، احمد. (۱۳۹۷). رویکرد تمدنی به دین و فقه. قم: مؤسسه فرهنگی اشراق و عرفان.
- علوی‌مهر، مرتضی. (۱۳۹۹). «تحلیل نظریه عدالت مکانی در فقه»، پژوهش‌های فقه اجتماعی، ۳(۱)، ۲۵-۵۰.
- اسماعیلی، روح‌الله. (۱۴۰۰). «فقه اجتماعی و بازتولید نهادهای عدالت‌محور»، پژوهش‌های فقه تمدنی، ۱(۲)، ۷۱-۹۶.
- مهدوی‌کنی، محمدرضا. (۱۳۹۲). نظام اقتصادی اسلام. تهران: مؤسسه آموزشی امام صادق(ع).
- خسروی، مهدی. (۱۳۹۸). «عدالت فضایی در سیاست‌گذاری شهری»، فصلنامه جغرافیا و عدالت فضایی، ۷(۴)، ۱۹-۴۰.
- عابدی، سید هادی. (۱۴۰۰). تحلیل فقهی سیاست‌گذاری اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران. قم: نشر معارف.
- مرکز پژوهش‌های مجلس. (۱۳۹۹). گزارش راهبردی فقر و حاشیه‌نشینی در ایران. تهران.
- فصلنامه وقف میراث جاویدان. (۱۳۹۹). شماره ویژه وقف و عدالت اجتماعی.
- خراسانی، شیخ محمدحسین. (۱۴۰۱). حاشیه‌نشینی و فقه نظام‌مند شهری. قم: موسسه فقه نظام.
- الشیخ الطوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷هـ). الخلاف. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- الکلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷هـ). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- الحر العاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹هـ). وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت.
- ابن‌ابی‌الحدید. (۱۳۹۲). شرح نهج‌البلاغه. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: داراحیاء التراث العربی.
- Harvey, D. (2008). Social Justice and the City. University of Georgia Press.
- Rawls, J. (1971). A Theory of Justice. Harvard University Press.
- Lefebvre, H. (1991). The Production of Space. Wiley-Blackwell.
- Sen, A. (1999). Development as Freedom. Oxford University Press.
- Purcell, M. (2002). “Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant.” GeoJournal, 58(2-3), 99-108.
- Smith, N. (1996). The New Urban Frontier: Gentrification and the Revanchist City. Routledge.
- Soja, E. (2010). Seeking Spatial Justice. University of Minnesota Press.
- Dikeç, M. (2001). “Justice and the spatial imagination.” Environment and Planning A, 33(10), 1785–1805.
- Sachs, J. (2005). The End of Poverty: Economic Possibilities for Our Time. Penguin Press.
- World Bank. (2021). Urban Poverty and Spatial Inequality in Cities. World Bank Publications.